

برنامه های استراتژیک امت اسلامی برای رویارویی با چالش های فراروی وحدت

برنامه های استراتژیک امت اسلامی برای رویارویی با چالش های فراروی وحدت

دکتر محمد علی العاصی

امام جماعت مسجد جامع واشنگتن- آمریکا

بنام خداوند بخشنده مهربان

در این مقاله عوامل و اصطلاحاتی وجود دارد که لازم است معانی روشن آنها قبلاً معلوم شود. امروز می توان گفت مدت ها است از لغات با تسامح بسیار استفاده می شود؛ و البته اصطلاحات «کلیشه ای» هم که البته جای خود را دارند و حیاتی مستقل. من مایلم آگاهانه، هشیارانه، و متفکرانه آن چه را که در ذهن دارم به هنگام گفت و گو پیرامون «امت اسلامی»، «استراتژی ها» و «وحدت» ابراز نمایم. اما پیش از انجام این وظیفه «پاک نمودن فضا» (گفتگو به لحاظ معانی کلامی) مایلم بگویم که حتی پس از آن که همه چیز گفته شود و همه موارد توضیح داده شود، یک بردار تاریخی و سنتی وجود دارد که متوقف کردن آن با اراده یکی دو سخنرانی، کنفرانس های سالانه، و حتی تحقیقات مبتنی بر کار علمی جدی میسر نیست. البته شک می نیست که تمام این اقدامات ضروریند. اما، حقیقت قضیه این است که چالش اجتماعی تنها زمانی رخ می دهد که ایده ها تبدیل به اصول شوند، و اصول کانالیزه شده به سیاست گذاری تبدیل

شوند و سیاست‌ها متکّی بر اراده توده‌ها به خوبی اعمال گردند، و آن‌گاه اراده توده‌ها راه خود را به پیش برده و منجر به تغییر يك وضعیت موجود شود به سوي آینده‌اي به مراتب بهتر که در نهایت به يك تلاش مي انجامد. و این‌گونه تلاش‌ها طبیعتشان بسته به زمان و مکان وقوع متفاوت است و مي تواند از يك کوشش طاقت فرسا گرفته تا يك تلاش پرانرژی جهت دست‌یابی به چیزی، و حتّی برخورد بین دو گروه مخالف را شامل شود. در رابطه با همین واقعیت است که هر چند ما محقّقین، روشنفکران و فعّالین حدّ اعلاي سعیمان را برای روشن‌گری مسایل بکنیم، باز هم مسؤولیّت و بار اصلي کار به گردن کسانی که در خط مقدم «خانه اسلامي» ما هستند باقی می‌ماند تا هم‌چنان قربانی بدهند و این افتخار عظیم نصیبشان بشود که چالش‌ها را پشت سر گذاشته و بنای عظمت اسلام را در همه اقطار عالم برپا سازند.

پس از مقدمه فوق، اکنون مایلیم به توضیح بعضی کلمات بپردازیم. کلمه اوّلي که باید معنی روشن آن بیان شود کلمه «امت» است. از این کلمه قرآنی برای اشاره به گروهی منسجم و يك پارچه از مردم استفاده می‌شود. بعضی‌ها ممکن است بگویند مردمی به هر لحاظ هم‌سان. امّا این عبارت چگونه می‌تواند در اشاره به ما مورد استفاده قرار گیرد؟ ما چگونه باید معنای «امت» اسلامي را درک کنیم؟ و پاسخ به این سؤال در قرآن، که مرشد ماست، یافت می‌شود آن‌جا که خدای قدیر می‌فرماید:

«و ان هذه امتکم امة واحدة وانا ربکم...» «و این مردم همه يك دین و متفق الکلمه امتّ واحده پیامبرند و من یگانه خدای شما هستم...» (قرآن کریم، سوره مبارکه مؤمنون، آیه 52)

معنای گم شده در این آیه، منظورم آن معنایی است که دیگر به ذهن خوانندگان این آیه نمی‌رسد، این است که خداوند (سبحانه و تعالی) دارد بیان می‌فرماید که ما، مسلمانان زمانی يك امت واحده داریم که همگی به لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی با هم متحد باشیم. به بیان دیگر هنگامی که ما يك حاکمیت مرکزی داشته باشیم که زمانی که با مسائلی روبرو می‌شویم که به روابطمان با دیگر قدرت‌ها یا کشورهای جهان مربوط باشند، به آن قدرت مرکزی رجوع کنیم؛ وقتی يك برنامه اقتصادی هماهنگ با يك دیگر داشته باشیم که متضمّن توزیع ثروت و منابع بین کلّ جمعیت مسمین باشد؛ و زمانی که ما ترتیبات

نظامی همه جانبه ای داشته باشیم که برای مقابله و شکست دادن تهاجمات و حرکات خصمانه نیروهای متجاوز به کارمان بیاید، آن گاه خواهیم توانست به درستی ادعا کنیم که ما يك امت داریم که با فرمایش الهی در وحی منزل مطابقت دارد.

امروز وقتی ما به واقعیات انکارناپذیر جهان می‌نگریم متوجه می‌شویم که هیچ يك از معیارهای مذکور در بالا در خصوص يك میلیارد و هشتصد میلیون مسلمانانی که امروز در جهان زندگی می‌کنند صدق نمی‌کند. بنابراین اگر ما در انتخاب کلمات دقت می‌کردیم، باید می‌گفتیم که در عصر حاضر هیچ «امت‌تی» وجود ندارد. امروز البته ما نوعی دلتنگی حسرت‌بار نسبت به مفهوم واقعی امت داریم. ما مفهومی از امت در ذهن‌های خویش داریم که آرزو می‌کنیم مصداق خارجی هم داشته باشد. ضمناً ما قویاً و ضرورتاً امیدواریم که امت اسلامی بار دیگر شکل واقعیت به خود بگیرد. امتا به دلیل تمام واقعیت‌های موجود و تمام نیروهای عامل در جهان امروز، ما اکنون در دوران ماصر هیچ معادل خارجی برای کلمه امت نداریم. آن چه ما در عوض امت داریم، فرهنگ‌ها، ملت - دولت‌ها، و «وابستگی‌های دینی» است که چنان چه امروز مد شده است خود را «اسلامی» بنامند، یا این که واقعاً دچار این توهم باشند که آن چه دارند خود اسلام اصیل است تا آن جا که خویش را «مسلمانان واقعی» بپندارند، و با این حال هیچ يك از ما در سطوح سیاسی، اقتصادی یا نظامی امور مصداق واژه مقدس امت نیستیم.

بنابراین وقتی ما از «امت اسلامی» صحبت می‌کنیم، در واقع داریم در مورد مفهومی انتزاعی حرف می‌زنیم که هیچ گونه مصداق عینی و خارجی ندارد، به جز این که با تسامح بسیار بتوانیم از آن برای اقناع افکار سنتی توده‌ها و تحریک احساسات آنان بهره ببریم.

موضوع دیگری که لازم است هم چون روز روشن شود، کلمه «وحدت» است. این کلمه ترجمه عربی واژه «متحد بودن» است. اما منظور ما از وحدت چیست؟ ما تا چه حد ما یلیم در جادوهای «ادغام» یا «همسان‌سازی» به پیش برویم تا به وحدت بین همه مسلمانان جهان برسیم؟ در این خصوص نیز ادبیات نوعی پیرامون «وحدت» نسبتاً در خصوص معنای «وحدت» ساکت می‌ماند. گاهی برخی محققین و دانشگاهیان به گونه‌ای در

خصوص وحدت سخن مي گویند که نفي يا انکار گونه گوني از آن مستفاد مي شود. في المثل، آیا مي توانيم بگويم منظور ما از وحدت فقدان هر گونه گروه شناخته شده اي است که اهل يك زبان خاص باشند؟ آیا وحدت يعني عضويت در فرهنگي کاملاً منسجم و يك پارچه که در آن جايي براي آداب اجتماعي معصومانۀ و رفتارهاي قابل قبول ديگر فرهنگ ها وجود نداشته باشد؟ آیا در وحدت مورد نظر ما هم زيستي مسالمت آميز بين پيروان مذاهب مختلف اسلامي و اجتهاد مشروع هر دو فراتر از خطوط قرمز وحدت قرار مي گيرند؟

و در اين جا نيز، معيار سنجش واقعي بودن ادعای وحدت مجدداً بايد معادل هاي خارجي آن در عرصه هاي اقتصادي، نظامي و سياسي باشد. وقتي ما افکارمان را تا اين سطح از فعاليت ها بالا مي بريم، البته جا را براي در نظر گرفتن اشخاص بخصوص و جوامعي که در شرايطي ويژه وجود دارند، نيز باز مي گذاريم.

به اين ترتيب، وحدت به معنای تحصيل يك زبان، يك نامگذاري رسمي، يا يك فرهنگ ويژه به صدها ميليون مسلمان راستين و مخلص ديگر نيست، که مذهب خود را دارند و با ميزان توسعه يافتگي جوامع خويش در وضعيت ويژه اي که دارند راضي و خوشنودند.

به ياري روشن گري ارائه شده در عبارات فوق، اکنون مايلم افکار خويش را پيرامون اين عنوان متشکّل از واژه هاي «استراتژي»، «امت اسلامي»، «چالش ها» و «وحدت» بيان کنم.

با اين حال، من اين واژه ها را به همان ترتيبی که در عنوان اين کنفرانس آمده، مورد استفاده قرار نخواهم دارد. به منظور هدفمند بودن يا عملگرایی، به نظر من بايد بدواً واقعيّتي را که در حال تجربه آن هستيم تبیین کنیم و سپس به بررسي منابع، توانمندی ها و امکانات بالقوه اي که در اختيار داريم پردازيم. البته همه اين امور را به لطف رهبري ائمه (جل جلاله) و رهنمودهاي پيام بر او (ص) انجام خواهيم داد.

اولین مقوله مورد توجه مسأله‌های چالش‌هاست، و این که منظور ما از چالش‌ها چیست و موقعیت‌های مطلوب مورد نظرمان و انگیزه‌ها برای ایجاد آن‌ها کدامند. واضح است که هر متفکر مسلمان می‌داند که ملل مسلمان جهان (دقت کنید که من از واژه امت اسلامی عمدتاً استفاده نکردم) وجه اشتراکشان گرفتاری در شرایط پیچیده، فلاکت‌بار، محنت‌انگیز و پریشان‌احوال، مصیبت‌زده و گاه اسیر شرایط اضطراری بودن است. سرسپردگی سیاسی و قدرت‌های متخاصم، وابستگی اقتصادی به صنایع و فناوری‌های پیش‌رفته، و کهنتری نظامی نسبت به ابرقدرت‌ها و قدرت‌های هسته‌ای، دست به دست هم منجر به بروز بدبختی‌هایی شده که میلیون‌ها مسلمان و ملل‌های دیگر غیر مسلمان را در زندگی‌های روزمره خود، که بهره‌وری بسیار پائینی دارند، دچار رنج و تعب روز افزون کرده است. برخی از این شرایط نامساعد مانند تعلق به بلوک اروپایی یا آرزوی تعلق به اتحادیه اروپا، یا میزبانی از گروه‌های بزرگی از نیروهای نظامی (خارجی) در کشورهای مسلمان که در همان‌جا توسط دشمنان آموزش نظامی می‌گیرند، یا انعقاد قراردادهایی برای ساخت پایگاه‌های نظامی توسط دشمنان در سرزمین‌های آنها، یا جهت ساخت نسل‌های از رده خارج سخت‌افزار و تجهیزات تسلیحاتی امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها - همه و همه می‌تواند در سایه یک فرهنگ خودالقای «الینه شدن»، بری از وابستگی به اسلام، و به خاطر میراث تاریخی و/یا سنتی (یک کشور) به وقوع بپیوندد. بررسی این گونه مشکلات باید پس از درمان مسأله بزرگ‌تری انجام شود که در اثر جبر شرایط به مسلمانان سراسر جهان تحمیل شده است. آن مسأله بزرگ‌تر مجموعه امپریالیسم و صهیونیسم است. بدون پرداختن به جزئیات، و بدون این که سعی کنیم مصائب خود را به طور یکجا به گردن قدرت‌های خارجی بیندازیم، ما می‌توانیم با ارجاع به خبرهای روز بگوییم که امپریالیسم و صهیونیسم شبانه روز تلاش می‌کنند که نگذارند جمعیت اسلامی جهان که دارد به دو میلیارد نزدیک می‌شود، بیدار شود و به مسئولیت‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی ناشی از مسلمان بودن خود توجه داشته باشد. ما به خاطر تجاهل عمده و عالمانه‌های رسانه‌های سراسری امپریالیستی، و می‌توانم بیفزایم، همکاری در جرم توسط قریب به اتفاق طبقات حاکمه عرب که در مورد بسیاری از موقعیت‌های خون‌بار و غیرخونبار، سرسپردگی خود به امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و خصومت خود با اسلام و مسلمانان متعهد را ثابت کرده‌اند، نتوانستیم (در آمریکا) و در غرب حمله شدید صهیونیست‌ها به قلب غزه را ببینیم.

گام نخست در جهت صحیح تمرکز افکار عمومی مسلمانان روی دشمن مشترك ماست. بعضی از مسلمانان هیچ راه دیگری به جز انجام این کار ندارند؛ مثل مسلمانان در غزه و در فلسطین، که اذهان خود را متمرکز به دشمن صهیونیستی کرده اند. طبیعتاً این بدان سبب است که آن‌ها قربانیان بلاواسطه صهیونیست‌ها هستند. اما آن‌ها نباید این کار را به تنهایی انجام بدهند. همهء دیگر مسلمانان در همه جا باید هم فکر با آنها باشند، و به همان نتیجه برسند که صهیونیسم دشمن اصلی همه مسلمانان در همه جا است.

با این حال مسأله به این سادگی‌ها هم نیست. صهیونیسم امروز زیر عباي وضعیت موجود يك سیستم بزرگ تر بین المللی پنهان شده که عملاً مردم تحت ستم را بشر تلقی نمی‌کند و اکنون درگیر تلاش‌هایی است که مسلمانانی را که از هر يك از مذاهب اسلامی هستند، و وجه مشتركشان بیدار شدن می‌باشد، به عنوان شیاطین به جهان‌نیان معرفی کند، صرف نظر از قومیت و ملّتی که آنها به آن تعلق دارند. صهیونیسم و امپریالیسم به لحاظ منافع در برخورد با جهان اسلام يك روحند در دو بدن. لذا مسلمانان ناچار خواهند بود در این سطح به تفکر پردازند. مسلمانان نمی‌توانند هم‌چنان به جنگ‌هایی با یکدیگر بر سر اتهاماتی بی‌اساس هم‌چون تفاوت (برسر اجرای) مناسک، به(اختلافات) تاریخی، یا فقهی پردازند، در زمانی که جهان به خاطر فریب الوقوع بودن فرارسیدن عصر سیاسی حیات اسلام (و به تعویق انداختن آن) جنگ‌هایی علیه آن‌ها به راه می‌اندازد.

با توجه به عملکرد امروز صهیونیسم و امپریالیسم، مسلمانانی که «تبعه» یا «شهروند» دیگر ملّات - دولت‌ها هستند، به لحاظ مدنی دائماً در این مخاطره به سر می‌برند که یا مظنون، و یا به زعم آن‌ها گناهکارند، تا زمانی که بی‌گناهی آنان ثابت شود! در بعضی کشورها مسلمانان شهروندان طبقه دوّم یا سوّم محسوب می‌شوند! و هیچ يك از این مسائل البتّه ربطی به مذهب مسلمان مورد نظر یا کشور یا زبان مادری او ندارد.[1]

در متن چنین اوضاعی، لازم است که مسلمانان میزان آگاهی خود را نسبت به طبیعت خصومت‌هایی که علیه آنها در سراسر جهان جریان دارد بالا ببرند. هیچ بحثی در مخالفت با این حقیقت نیست که «توانا بود هر که دانا بود» و دانشی که ما مسلمانان امروز لازم است کسب کنیم مربوط می‌شود به (شناخت) دشمن صهیونیست و امپریالیست که سرزمین‌های مقدس ما را در اشغال دارند؛ که به کشورهای ما حمله می‌کنند؛ که مشغول چپاول منابع (ثروت) ما هستند؛ که پایگاه‌های نظامی خود را در سرزمین‌های ما می‌سازند؛ و همان‌ها که با پنهان شدن پشت سر کلماتی بسیار، هم‌چون «تمدن» و «مردم سالاری» و تحقیقات دانشگاهی به مسموم کردن جو در کشورهای ما می‌پردازند تا این واقعیّت‌ها نادیده انگاشته شود. لازم است (متقابلاً) سخنرانی کنیم، و تحقیقات دانشگاهی انجام و نتایج آنها را منتشر نماییم. اما اگر هیچ‌مرد واقعی در این میدان پیدا نمی‌شود که برای صیانت از شرف و حیثیّت خود بجنگد، برای به دست آوردن استقلال از (سلطه) صهیونیسم و امپریالیسم به میدان نبرد برود، و مردانه برای آزادسازی (سرزمین‌ها) و آزادی بایستد، آنگاه تمام گفته‌ها و مباحث ما از مرز کلام خارج نخواهد شد و تأثیری در معکوس کردن بی‌عدالتی (موجود) و نابودی ظالمین نخواهد داشت.

استراتژی

واژه استراتژی اشاره به ارزیابی دارد که تصمیم‌گیرندگان آن را انتخاب می‌کنند تا به کمک آن به اهداف مورد نظر دست یابند. در عمل استراتژی مسیر اقدامات و برنامه‌ای است برای دستیابی به اهداف از پیش تعیین‌شده. گرچه از این واژه می‌تواند برای توصیف برنامه‌ای استفاده کرد که ما را در رسیدن به هدف یاری می‌کند و در هر قلمرویی از زندگی سیاسی کاربرد دارد، اما در این جا ما از آن استفاده می‌کنیم تا به برنامه‌ای اشاره کنیم برای اتحاد، هم‌بستگی و یک‌پارچگی اسلامی.

وقتی از واژه استراتژی در این حوزه اجتماعی و سیاسی ادغام اسلامی استفاده شود، این واژه باید قاعدتاً به معنای هنر و هوش تدارک‌راهی برای جست‌وجوی هدف مشترک اسلامی - و به عبارت دیگر دست‌یابی به وحدت امت اسلامی باشد. در حالی که رسیدن به هدف تعیین‌شده چنین استراتژی (مهمی) ممکن است

زمانی به طول انجامد، نباید صرفاً به این خاطر که بعضی‌ها تاب و توان شرکت در دوی «ماراتون» و بلند پروازی و روحیه بالایی مورد نیاز را برای رسیدن به هدف نهایی، که ادغام امت اسلامی است ندارند، آن را به طور کلی رها کنیم.

برای فرمول بندی این استراتژی «حکومت اسلامی» و «حرکت اسلامی» لازم است بعضی ملاحظات را مورد مذاکره قرار دهند. یکی از این گونه ملاحظات، وجود سازمان‌هایی است که قبلاً تأسیس شده‌اند. مجمع‌های بین‌المللی و ماهیت‌های حقوقی که متولّی این قضیه باشند، قبلاً تشکیل شده‌اند. برخی از بدیهی‌ترین آنها که به ذهن می‌رسند، شامل: سازمان کنفرانس اسلامی (OIC)، سازمان وحدت آفریقا (OAU)، اتحادیه عرب (AC) و غیره می‌شوند.

بعضی‌ها فکر می‌کنند این گونه سازمان‌ها می‌توانند کاری از پیش ببرند. ما سابقه آن‌ها را در دست رس داریم که به خودی خود حقیقت را روشن می‌کند. طی دوره یک قرن اخیر ما مسلمانان با هزاران مشکل «سنگین وزن» سیاسی، نظامی و اقتصادی دست به گریبان بوده‌ایم. همه ما با این مشکلات، که از صحرای مراکش گرفته و تا مسأله پیچیده «مورو» در فیلیپین گسترش داشته‌اند به خوبی آشنایی داریم - و البته با همه دیگر مشکلاتی که در فاصله بین آن دو پدید آمده‌اند نیز آشنا هستیم. تمام این موارد «زندگی - یا مرگ» پیش چشم این گونه سازمان‌ها رخ داده‌اند و هیچ اقدامی - تکرار می‌کنم: هیچ اقدامی از طرف آن‌ها برای التیام زخم‌ها یا تسکین آلام حاصله صورت نگرفته، و به علاوه، با گذشت سال‌ها بر تعداد رانده شدگان از شهر و دیار خویش افزوده شده. محک آزمون فلسطین اشغالی است. در این مورد نیز هیچ یک از این سازمان‌ها قادر به برداشتن گامی و رهایی جمعیت قربانیان اشغال، حملات نظامی، و بی‌خانمان شده از مصائب حاصله نبوده‌اند.

من اعتقاد قلبی خود را با شما در میان می‌گذارم که این‌ها نیروهای مصرف شده در گذشته هستند. اگر ما جداً در پی یافتن یک استراتژی برای ادغام امت اسلامی هستیم، لازم است یک جای‌گزین (برای این گونه سازمان‌ها) در نظر بگیریم. جای‌گزین مناسب طبعاً همان «حکومت اسلامی» و «حرکت اسلامی» است.

«حکومت اسلامی» دستگاه صاحب قدرت و اختیار حاکمیتی است که مسلمانان در ایران دارند. «حرکت اسلامی» نیز مجموعه احزاب سیاسی و رنگارنگ بلوک‌هایی است که در سراسر دیگر نقاط جهان وجود دارند. یک استراتژی کارآمد به این معنا خواهد بود که صاحب نظران امور سیاسی ملاقات‌هایی پیرامون مسائل دارای اولویت بالا، که نیاز به حلّ توسط تصمیم‌گیرندگان دارند در این محدوده اسلامی موقداً برگزار خواهند کرد.

بهترین نقطه شروع برای فرمول‌بندی این استراتژی همگرایی اولویت‌ها در خصوص آزادسازی «ارض مقدس» است. جزئیات چنین استراتژی‌ای باید توسط نمایندگان حکومت اسلامی و حرکت اسلامی تبیین شود.

واضح است مسائلی که مربوط به حمایت مالی، حمایت لجستیک، حمایت اجتماعی، حمایت در مواقع اضطراری و حمایت نظامی مطرح است که لازم است مورد بحث قرار گرفته و توافقات لازم به دست بیاید.

امّت اسلامی

به این ترتیب نوبت به بحث پیرامون امّت اسلامی می‌رسد. چنان‌چه قبلاً در همین مقاله بحث شد، چنین امّتی در بعد سیاسی وجود خارجی ندارد، و برای تکمیل آن باید کار کنیم. برای تحقق چنان هدفی یک عنوان وجود دارد که مسلمان جهان را به طور یک‌جا شامل می‌شود. آن وجه مشترک فرهنگ اسلامی ماست (الثقافة الاسلامیة). پیش‌گامان امّت اسلامی را نیز بار دیگر باید در حکومت اسلامی و حرکت اسلامی جست‌وجو کرد. این پیش‌گامان لازم خواهد بود برنامه‌ریزی خود برای آینده را بر مبنای در هم ادغام کردن و یک پارچه‌سازی جمعیت‌های پراکنده مسلمانان تنظیم نمایند. با وجود مرزهای سیاسی و ملّی‌گرایانه فعلی که به تقسیم مسلمانان به گروه‌های مختلف در سراسر جهان منجر شده‌اند، تنها امید واقع‌گرایانه این است که روند مخالف این تقسیم‌بندی سیاسی را با احیای مجدد نقش وحدت‌آفرین

«قبلهء مسلمين» پي گيري كنيم. من اين را بارها گفته ام و لازم مي دانم بار ديگر تکرار کنم که ما بدون داشتن يك قبلهء مکّي نخواهيم توانست يك امّت اسلامي واقعي داشته باشيم. مکّه جايي است که ملل اسلامي از سراسر جهان طيّ ايام حجّ اکبر، و سپس طيّ سال براي عمره در آن گردهم مي آيند تا براءت خود را (از همهء وابستگي هاي سياسي) با مشرکين (صهيونيسم و امپرياليسم و عوامل آنان) اعلام کنند. از حرم مقدس در قرآن «دقيق» به عنوان «مثابة للنّاس و الامان» (يعني مکاني براي مردم و امنيت آنان) ياد شده است. ما چگونه مي توانيم بار ديگر اين امّت را گردهم آوريم بدون آزادي اسلامي مان، برادري اسلامي مان، و نيروهاي انگيزه دهنده و پيش برنده مان که منشأ همهء آن ها در خود مکه است؟ حجّ و عمره بايد تغذيه کنندگان اين تجديد سازمان دهی امّت اسلامي ما باشد.

آن مسلماناني را که يا نمي توانند، و يا نمي خواهند مکّه و مدینه خاستگاه سياسي، اقتصادي و نظامي قدرت براي تمام ديگر مسلمانان جهان از تمام اقطار عالم باشند را چه شده است؟ مگر نه اين که مسلماناني که به حجّ و عمره مي روند به بلوغ فکري کافي رسیده اند که به فکر عافيت خویش و در تب و تاب اوضاع هم کيشان ديگرشان که يا گوشت دم توپ جنگها و يا بازيجهء دست مشرکين زمان ما شده اند باشند.

وحدت

به اين ترتيب مي رسيم به آخرين عامل مسألهء مورد بحثمان، وحدت. وحدت کلمه اي عزيز براي هر مسلمان است و در گذشته تلاش هاي زيادي به انواع مختلف براي رسيدن به اين هدف به عمل آمده. زماني در دوران حاکميت مسلمانان در آندولوس (ايبرياي کنوني) تلاشي براي وحدت اسلامي به عمل آمد. و چنان که تاريخ به ما نشان مي دهد، آن وحدت هم موقّتي و هم عکس العملي بود، چون عوامل مورد نیاز براي پايي و همه جانبه بودن را در خود نداشت. در دوران هاي پيش از آن نيز وحدتي غيردائمي بين مصر و سوريه وجود داشته که حدّ اقلّ به قدر کافي دوام يافت تا يك بار موجب آزاد سازي سرزمين مقدسمان از اشغال اروپائي ها بشود. در دوران اخير تلاش هاي زيادي براي حصول وحدت به عمل آمده، به ويژه در کشورهاي

ما هم چنين شاهد جدائي آن چه زماني پاکستان شرقي و غربي بود بوده ايم. در سايهء اصطكاك ملّتي گرايانه بين دو پارهء پاکستان، بنگلادش اعلام استقلال كامل كرد. تمام اين جدائي ها مي تواند ناشي از فقدان يك سياست گذاري مشروع و مورد قبول عامهء مسلمين باشد. تمام ملّت - دولت هاي مذکور داري حكومت هاي سكولار، با ظاهر و پوسترهء بروني اسلامي هستند و آن حكومت ها را مي توان فرمولي ناميد براي دردرس سازي براي اسلام و مسلمين! ملت - دولت هاي امروزي حتّي از آن سطحي از رهبري اسلامي كه ملّت هايشان را از جنگل سكولار به بيرون هدايت كنند و براي رهبري خود به جلب اعتماد ملّت ها پردازند نيز عاجزند - در غياب اين حدّ (از كارايي) ما مي توانيم انتظار وقوع رخدادهاي بيشتري از همان نوع پيشين را داشته باشيم، يعني تجزيه هاي بيش تر ملّت ها، جنگ هاي داخلي، حاكميت هاي ناشايست و شكست خورده، و البته اشغال سرزمين هاي بيشتري اسلامي.

بار ديگر رهبران و محفّقين در حكومت اسلامي و حركت اسلامي لازم خواهد بود به مابقي ما راه را به سوي وحدت بخشي به اهدافمان، اولويت هايمان، و روش هايمان نشان بدهند. اين رهبران و محفّقين لازم خواهد بود برنامه اي قابل اجرا و منسجم ارائه كنند و به نسل آينده امّت موقعيت ممتاز و تثبيت شدهء آن ها را به ياري خدا تحويل دهند. ما مشكلات زيادي داريم كه بايد حلّ كنيم. مشكلات ما فزاينده اند. اين مشكلات بايد طبقه بندي شوند و به ترتيب از مهمّ ترين تا كم اهميّت ترين، در مقياسي فراروي ما قرار گيرند. و ما به يك استراتژي بسيار منسجم هم بستگي اسلامي جهت نيل به سوي وحدت نيازمنديم كه بايد نطفهء آن در اجلاسهاي متفكّرين اسلامي كه قلبشان براي وحدت مي تپد و فرد فرد علما و اعضاي با تجربهء حكومت اسلامي و حركت اسلامي در آن دخیلند بسته شود.

ما در عصري زندگي مي كنيم كه در آن هياهو بسيار پيرامون قضاوت هاي فقهي، يا آنچه بعصي ها به آن اختلافات عقيدتي مي گویند برپا شده، اين نقيصه بايد برطرف شود. و برطرف شدن آن زماني ميسر خواهد بود كه ما بر سر اين واقعيت به توافق برسيم كه ضرورت حفظ گوناگوني اجتماعي قومي، نژادي و فرهنگي

در چارچوب حرکت به سوی وحدت اسلامی سیاسی، اقتصادی و نظامی قطعاً باید رعایت شود. تشکیل يك حکومت مرکزی هیچ مغایرتی با غیر متمرکز بودن دستگاه های حکومتی در سایر نقاط جهان اسلام ندارد. این فکر باید بین مسلمین اشاعه داده شود که آن ها می توانند مقرر مرکز قدرت حکومتی سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را در مکه مکرمه داشته باشند، در حالی که در عین حال از آزادی های فرهنگی، ملی، و قومی خود در منطقه جغرافیایی خویش بهره مند باشند و بین این دو دستاورد، هیچ گونه به انزوا کشیدن، تبعیض یا جداسازی وجود نخواهد داشت.

نتیجه گیری

استراتژی با هم بودن اسلامی در خلاء شکل نمی گیرد. شرایط و تحولاتی هست که باید در نظر گرفته شود و در تفکر در خصوص ریزه کاری های مربوط به استراتژی جامع اسلامی مد نظر قرار گیرد.

يك نقطه ضعف کنونی این است که ما به این واقعیّت اعتراف نکرده ایم که گردهم نیامده ایم تا به سنجش میزان بزرگی مشکلاتمان پردازیم، علی رغم این واقعیّت که مشکلات بسیار داریم و این مشکلات را دیرزمانی است که داشته ایم.

برخی از مشکلاتی که وقت و توان ما را به خود اختصاص داده اند به شرح ذیلند:

1- اشغال نظامی سرزمین های ما: فلسطین، کشمیر، مناطقی در بالکان و...

2- سرسپردگی سیاسی دولت هایی که بر ما حکومت می کنند: عملاً در سراسر جهان اسلام

3- اختناق اقتصادی در خصوص منابع طبیعی ما: که نفت، گاز و فلزات گران بها تنها چند قلم از این اجناسند ...

4- عقده های کهنتری آموزشی و فرهنگی، که نمود آن ها اجرای برنامه های درسی سکولاریستی و غیر توحیدی در اکثر نقاط جهان اسلام است.

5- مشکلات آوارگان و رانده شدگان از خانه و کاشانه، به ویژه در جاهایی مثل افغانستان، عراق، فلسطین و غیره.

6- فقدان انتخابات آزاد و عادلانه عملاً در سراسر مناطق اسلامی، اگر هم انتخاباتی برگزار شود، مایه خجالت و صرفاً برای حفظ ظاهر است.

7- سوء تغذیه و مرگ و میر ناشی از گرسنگی در برخی نقاط آفریقا و آسیا (شاخ آفریقا و شبه قاره هند از موارد بارز هستند)

8- فرار مغزها. بسیاری از دانشمندان بسیار برجسته مسلمان و اندیشمندان اسلامی در کشورهای غیراسلامی باقی مانده اند به این دلیل ساده که کشورهای مادری آن‌ها از تدارک زیرساخت‌های ضروری برای کار و بهره‌وری مفید آنها عاجزند.

9- کشت و تجارت مواد مخدر. میلیون‌ها نفر در مناطقی از جهان اسلام شناخته شده اند که مشغول کاشت، داشت و صدور غیرقانونی مواد افیونی و مخدرند، مثل مورد بارز افغانستان.

مشکلات مزمن و عمیق بسیار دیگری هم هستند که ما در فهرست اولویت‌های خود قرار نداده ایم. نتیجه این است که ما هیچ تلاش جمعی برای حل این مشکلات یکی پس از دیگری به ترتیب فوریت‌ها از بالا به پایین به عمل نمی‌آوریم و از آنجا که ما چنین برنامه عملی و منسجمی نداریم، نمی‌توانیم به تجمیع منابع انسانی، طبیعی و توانمندی‌های خود به آن منظور بپردازیم، یا حداقل سعی کنیم از شدت آن مشکلات به سهم خویش بکاهیم. و مجدداً، هر قدر هم که بعضی‌ها بخواهند از این واقعیت بگریزند، مسأله این است که ما محتاج به در اختیار داشتن قبله خودمان به طور تمام و کمال هستیم. مکه دیگر نمی‌تواند شهری خارج از حیطه رهبران و محققین حکومت اسلامی و حرکت اسلامی، و بالاتر از آن، قاطبه مسلمین جهان باقی بماند.

کی وقت آن فراخواهد رسید که هر مسلمانی و همه مسلمانان، بتوانند آزادانه به مکه سفر کنند، تا در کنفرانس اسلامی بزرگ سالانه مکه شرکت نمایند؛ تا کنفرانس‌هایی (مثل این یکی) در مکه برگزار کنند و حتی (اگر می‌توانند و می‌خواهند) در مکه سکنی‌گزینند؟

این ائتلاف وقت و انرژی بوده است که نسل‌های پیشین مسلمانان مجبور بوده اند (برای مناسک حج) همچون جریان یک سیل به مدت چند هفته از مکه عبور کنند و بعد عملاً مجبور به خروج از آن شوند، چنان که

واقعیات موجود ما را ناچار می‌کند به رهبران و متفکران حکومت اسلامی در ایران روآوریم و از آنان بخواهیم مسؤولیت عمده را به دوش بگیرند و جهت و نیروی محرکه یک استراتژی وحدت اسلامی را تعیین و تأمین نمایند. این کار قطعاً تنها می‌تواند با هم‌کاری فعالانه و بی‌قید و شرط بال‌های مختلف همه‌جناح‌های حرکت جهانی اسلامی جامه عمل بپوشد. به این ترتیب، ما هم‌چنین از رهبران و رؤسای حرکت جهانی اسلامی می‌خواهیم گام‌های ضروری را برای به‌دوش گرفتن مسؤولیت‌های زمان ما بردارند و دست‌های خود را در دستان برادران خود در ایران اسلامی بگذارند تا اولویت‌ها را رتبه‌بندی کنند و راه را برای حرکت مشترکمان به سوی همبستگی و وحدت اسلامی هموار نمایند. اگر یک «حکومت اسلامی» موفق در مصر، در ترکیه یا هر کشور دیگر وجود داشت، ما باز هم همین مطلب را در خصوص آن‌ها می‌گفتیم. این‌جا صحبت از موضوع مهنری و کهنری، عرب و عجم، یا ملّی‌گرایی و فرقه‌گرایی نیست. مسأله ما تنازع بقای اسلامی است. گذشتن هر سال بدون برداشتن گام‌های محکم و قابل‌ملاحظه‌ای که ما را به اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت‌مان نزدیک کند به فرارسیدن سالی دیگر می‌انجامد که شامل جدایی‌ها، دست‌آورد‌های منفی، و وقایع اسف‌بار بیشتر خواهد بود. ما طی ماه‌های اخیر شاهد بوده‌ایم که چگونه همکاری سرّی بین نیروهای امپریالیست و صهیونیست منجر به مرگ و تخریب گسترده علیه فلسطینی‌های بی‌پناه و آسیب‌پذیر در غزه شد. اگر چنان‌فاجعه‌ای تکرار شود، خون بی‌گناهان به گردن وجدان‌های ما خواهد بود...

جمهوری اسلامی ایران طی دوران سال‌های اخیر صداقت و پای‌بندی جدی خود را نسبت به مسائل اساسی مسلمانان در سراسر جهان نشان داده است و به اثبات رسانده: مسأله بیت‌المقدس در اشغال و فلسطین اشغالی. آن‌چه اکنون باید انجام شود، تأیید این واقعیت و رفتار صادقانه توسط دیگر بخش‌های حرکت اسلامی است که باید به نوبه خود به انجام برسد و چینی‌کاری به این معنا نخواهد بود که «حرکت اسلامی» از «حکومت اسلامی» دستور خواهد گرفت، بلکه بیشتر بدان معناست که حرکت اسلامی خود را با حکومت اسلامی هم‌سو خواهد کرد تا با هم به انجام کار بزرگی که باید انجام شود بپردازند.

به درگاه خداوند متعال دعا می‌کنیم که ما را به طریقی رهنمون باشد که تنها مرضی رضای خودش باشد و در این مسیر الهی، قلب‌های ما را به هم نزدیک کند و به ما توفیق اقدامات مشترک را عنایت فرماید. از خدای بزرگ و توانگر می‌خواهیم که راه برون رفت از این سال‌های سخت را پیش پای ما گذارد، و تلخی همه خصومت‌ها و ناکامی‌های این سال‌های مصیبت‌بار حدود یک قرن اخیر را به شیرینی رفاه و آسایش و پیروزی امت‌تبدیل کند.

ما هم چنین دعا می‌کنیم و جویای راهنمایی‌گرانقدر خدای متعال و حفاظت ذات اقدس او از رهبری اسلامی، حکومت اسلامی و حرکت اسلامی از تمامی توطئه‌ها و دشمنی‌ها - خارجی و داخلی هستیم.

ما از تلاش‌های پایان‌ناپذیر تمامی اعضای مجمع التّقریب بین المذاهب الاسلامیه تقدیر و تشکر می‌کنیم و بیش‌تر و پیش‌تر از همه از دو آیت‌الله محترم، واعظ زاده خراسانی و محمدعلی تسخیری سپاس‌گزاریم.

درد و سلام ما از سوی‌دای قلوبمان نثار مسلمانانی که در خطوط مقدّم هستند و مشغول آموزش‌الغیای با هم بودن و وحدت اسلامی به ما می‌باشند. این قطعاً آن‌ها هستند که از ما جلوترند و ما حسّ می‌کنیم راهمان، که در نور افکار و اندیشه‌های ما پدید می‌آید، از مسیر هم‌راهی با آن‌ها و فراهم آمدن امکان‌هایی هم‌راهی حرکت تمامی امت‌ت به طور هماهنگ با آن‌ها و اصلاح تمامی آن‌چه باطل است - یعنی خاتمه دادن به اشغال و حشیانه سرزمین‌های مقدس ماست.

به فرمایش قرآن کریم: «ان تنصروا ینصرکم...» (اگر به خدا یاری دهید، او هم به شما کمک خواهد کرد...)

تبریکات خود را از صمیم قلب به این مناسبت بزرگ - هفته میلاد مسعود پیامبر اکرم محمد(ص) و نوه بزرگوارش امام جعفر صادق(ع) به فرد فرد مسلمانان تقدیم می کنیم.

«قل ان کنتم تحبّون الله فتّبعونني يحبکم الله» (بگو به مسلمانان متعهد اگر خدا را دوست دارید از من (محمد) پیروی کنید، (چون) آن گاه خدا هم شما را دوست خواهد داشت.)

به یمن و شرف این ایام از سال و میلاد این محبوب های ذات اقدس اله، ما از خدای متعال جویای بخشش و رحمت او هستیم و این که ما را با توسل به روحیه ایثار به هم نزدیک کند، چون تنها اوست که به انجام هر چه اراده کند قادر است.

و رحمت و برکات خدا نثار شهدا، که نسبت به ما سابقون هستند و راه را برای امروز در این جا بودن ما هموار ساخته اند، زندگی و مرگ آن ها هرگز بیهوده نبوده است. ما هرگز آنان را فراموش نخواهیم کرد و از خدا می خواهیم روز افشای حقایق ما را در کنار ایشان محشور فرماید.

[1] - با این حال، در بعضی موارد، حساسیت نسبت به يك مسلمان به شدت بیش تر است. مثلاً اگر او شیعه باشد یا وهابی، یا حتی اگر از اتباع پاکستان یا ایران یا سوریه یا فلسطینی و غیره (!) باشد، بسته به این که «سطح تهدید» ویژه مورد نظر تا چه حدّ بالا برده شده باشد، و این مربوط به چرخه تحولات در زمان مورد نظر در خاورمیانه می شود.

[2] - در اواخر دهه 1950 و اوایل دهه 1960 وحدتی بین مصر و سوریه وجود داشت که بر اساس آن دو

کشور «جمهوری متحدهء عربی» نامیده می‌شدند. آن جریان منجر به تلاش‌هایی تنش‌آفرین جهت وحدت بین مصر و عراق، مصر و یمن، مصر و لیبی، لیبی و تونس، و سودان و مصر شد که به «وحدت مغربی» شهرت یافت. در تلاشی دیگر سعی شد تمام کشورهای شمال آفریقا به جز مصر متحد شوند و تلاش‌های دیگری نیز بوده‌اند که متأسفانه همه منجر به شکست شده‌اند.